

مقاله

فیلسوف مردم

جایگاه مردم در اندیشه حضرت امام از دیدگاه حجت الاسلام والمسلمین فلاح

اشاره:

حجت الاسلام و المسلمین محمدرضا فلاح، استاد اصول فقه، فلسفه و حکمت اسلامی در مقطع سطوح عالی حوزه علمیه قم و مؤسس موسسه فرهنگ و تمدن توحیدی است. ایشان قائل به فهم مکتب فکری امام خمینی بر اساس تفسیر مقام معظم رهبری از ایشان می‌باشند. در مقاله پیش‌رو به تشریح جایگاه مردم بر اساس همین مبنا پرداخته‌اند.

«تو [احمد آقا] و همه می‌دانید که در نظامی  
واقع هستید که به یمن قدرت الهی و توفیق  
او جلّ و علا و دعا و تأیید حضرت بقیه الله  
ارواحنا لثراب مَقْدَمِهِ الفداء و ملت انقلابی ایران که  
جانم فدای یک‌یک آن‌ها، دست رد به سینه  
همه قدرت‌های شیطانی زده است.»

امام خمینی ره

مقام مردم

نظری شگرف

طی سال‌های حیات پربار حضرت امام رحمه‌الله‌علیه آنچه از ایشان در باب مردم دیدیم و شنیدیم واقعاً عجیب و نادر بود. این موضع متفاوت شامل نوع نگاه به مردم و نقش، جایگاه و اقتدارات آن‌ها، عواطفی ویژه و پیامبرگونه نسبت به ایشان، تعاملی بسیار کریمانه و انسانی با آن‌ها و در کنار

همه اعتماد شگفت‌انگیزی بود که به تعهد، تحرک و همراهی مردم داشت. مقام معظم رهبری *حفظه الله تعالی* معتقد است در حضرت امام سه سرمایه بزرگ و سه باور پایه وجود داشت که این انقلاب از آن بهره گرفت و به پیروزی رسید.

«سه باور در امام بزرگوار ما وجود داشت که همین سه باور به او قاطعیت می‌داد، شجاعت می‌داد و استقامت می‌داد: یک: باور به خدا، دو: باور به مردم و سه: باور به خود. این سه باور، در وجود امام، در تصمیم امام، در همه‌ی حرکت‌های امام، خود را به معنای واقعی کلمه نشان داد. امام با دل خود با مردم حرف زد، مردم هم با جان خود به او لبیک گفتند، به وسط میدان آمدند و مردانه ایستادند و حرکتی که از هیچ نقطه‌ای از دنیا نسبت به آن، نگاه محبت‌آمیزی وجود نداشت و دست کمکی دراز نشد، به تدریج به سمت پیروزی حرکت کرد و در نهایت به پیروزی رسید.»<sup>۱</sup>

سخنی شبیه به این نیز از شهید مطهری شنیده شده است که بعد از دیدار با امام در پاریس بیان می‌داشتند: با این که شاگرد قدیمی امام هستم، ولی از آنچه در او دیدم حیرت کردم؛ در او چهار ایمان جمع شده بود، ایمان به هدفی که داشت، ایمان به راهی که انتخاب کرده بود، ایمان به قوم و ملت خود و ایمان به خدای خود.

«من دیدم در همه رفقا و دوستانی که من سراغ دارم احدی به اندازه ایشان به روحیه مردم ایران ایمان ندارد. افرادی به ایشان می‌گویند کمی آرام‌تر، مردم سرد می‌شوند، مردم از پا درمی‌آیند. می‌گوید مردم این‌طور نیستند که شما می‌گویید، من مردم را از شما بهتر می‌شناسم.»<sup>۲</sup>

اما نگاه مردمی امام تا چه پایه عمیق بود، از کجا آمده بود، ریشه در چه اموری داشت و با همه جوانبش چه میزان پایدار بود؟ آیا این نگاه و این باور، مردم را تنها در حد یورش علیه استبداد و یک عصیان مقطعی، اثرگذار می‌دانست یا برای آن‌ها نقش اساسی در سامان‌زدگی اجتماعی نیز قائل بود؟ آیا مردم‌گرایی امام محدود به مردم ایران بود یا گستره‌ای وسیع‌تر را شامل می‌شد؟

با از پا درنیامدن مردم و پیروزی معجزه‌آسای انقلاب ایران به دست مردم، همه این دست سخنان امام اثبات شد و از امام بزرگوار این ملت در نظر مردم جهان شخصیتی افسانه‌ای ساخت. جالب اینکه نهایتاً در آخرین سال‌های حیات خود نیز در وصیت‌نامه سیاسی - الهی‌اش نوشت:

«من با جرئت مدعی هستم که ملت ایران و توده میلیونی آن در عصر حاضر بهتر از ملت حجاز در عهد رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم و کوفه و عراق در عهد امیرالمؤمنین و حسین بن علی صلوات الله وسلامه علیهما، می باشند.»<sup>۳</sup>

آن اظهارنظرهای عجیب و این دست آوردهای عجیب‌تر، یک پیروزی بزرگ و بی‌نظیر برای یک اندیشمند، تئوری‌پرداز و رهبر اجتماعی است. همان طور که خود او می‌گفت: «ما همه شعارهایمان را با عمل محک زده‌ایم.»<sup>۴</sup> آنچه ایشان می‌گفت اثبات شد و سخنان آخر او فرقی با سخنان اولش نداشت بلکه گاه صریح‌تر، غلیظ‌تر و بارورتر نیز شده بود.

امام در شمار دانشمندان دینی قرار داشت و هویت معرفتی خود را در گستره مفصل هستی‌شناسی (حکمت)، ارزش‌شناسی (اخلاق) و الزام‌شناسی (فقه) بسته بود. او برای نگاه‌های هستی‌شناختی فلسفی بل عرفانی، با بصیرت کامل آن‌چنان عمر و اهتمامی صرف کرده بود که ناگزیر باید شخصیت فکری ایشان را حکمی خواند. تفکر حکمی یعنی تلاش دائمی برای پی‌بردن به حقیقت امور پیرامون و دست‌کم مسائل عمده حیات و دغدغه حکمی یعنی ارزش قائل شدن برای فهمیدن این حقیقت. عمده آثار و بیانات امام، بلکه نحوه زندگی و روش‌های اخلاقی او بر این سائقه و شاکله معرفتی شهادت می‌دهد. پس از این توجه و با نظر به دیدگاه‌های مردم‌محور حضرت امام و نقش مؤثر این نگاه در ویرایش زندگی معاصر کشور ما، با اینکه از اهتمام عمیق ایشان به فلسفه فطرت یا فلسفه ولایت و موضوعاتی از این دست باخبریم، می‌توانیم ایشان را «فیلسوف مردم» بخوانیم و نگاه‌های جدی الهیاتی ایشان به انسان، جامعه، عیال الله و مردم را جدی بگیریم. حضرت امام رحمة الله علیه سال‌های طولانی بود (حداقل بیش از چهار پنج دهه) که به مردم بسیار می‌اندیشید و درباره آن‌ها تحلیل‌ها، ایده‌ها و اندیشه‌هایی عمیق داشت و این اندیشه‌ها به واسطه جنس معرفتی این اندیشمند از پایگاه قطعی حکمی و هستی‌شناختی بهره‌مند بود. این مقاله تنها سطور مختصری از نگاه او به مردم و مردم‌سالاری را بدون توجه به سطوح راقی هستی‌شناختی به تصویر کشیده است. برای تبیین بُعد فلسفی نگاه او به مردم باید در مجال موسع به تتبع و تأمل نشست.

### فراتر از ایران

این جنس و جوهره نظری باعث شده بود که نگاه مردمی امام محدود به مردم ایران نباشد. همان‌طور که اشاره شد اساساً مردم بخشی از دغدغه ذهنی دیردوران امام بود و بعدها در طرح راهبردی انقلابی او، بلکه مکتب حیات‌بخش سیاسی‌اش جایگاهی فاخر یافت. او معتقد بود که امروزه نوع نگاه به مردم و حقوق آنها و اقتدارات مردمی غلط است و تئوری پیشنهادی خود، «جمهوری اسلامی» را در جهان بی‌نظیر می‌خواند.<sup>۵</sup> توده مردم به‌ویژه محرومین برای او معنایی خاص پیدا کرده بودند و راه برون‌رفت از مشکلات تمام کشورها را بازگشت حکومت‌ها به دست مردم می‌دید و اساساً راه صدور انقلاب اسلامی را نیز این می‌دانست که در تمام کشورها مردم کارها را به دست گیرند.

«متوجه باشید که در هر جا زورمندان و دولت‌ها با ما مخالف باشند، ملت‌ها با ما موافق‌اند. باید اساس را مردم و فکر مردم قرار داد و باید به فکر مردم بود، نه دولت‌ها؛ زیرا مردم و توده‌ها با حق موافق‌اند؛ چون زیر بار ستم بوده‌اند و نمی‌خواهند تحت سلطه آمریکا و شوروی باشند. ... اگر بخواهیم انقلاب را صادر کنیم باید کاری کنیم مردم خودشان حکومت را به دست بگیرند.»<sup>۶</sup>

مقام معظم رهبری **حفظه‌الله‌تعالی** در تحلیل انقلاب اسلامی می‌فرماید: «حضرت امام **رحمة‌الله‌علیه** پس از شکست‌های پی‌درپی انقلاب‌های مردمی و نیمه‌مردمی ایران و کشورهای متعدد جهان، به رهنمود مکتب اسلام تنها راه نجات ایران از زیر چنگال استبداد پهلوی (که توسط نظام سلطه کاملاً پشتیبانی می‌شد) را پیدا کرد و آن قیام همه ملت علیه استبداد بود. مقابل بدخواهی و بددلی دشمن، تنها راهی که وجود دارد، ایستادگی ملت‌هاست. همچنانی که ملت ایران، این را تجربه کرد و ایستاد.»<sup>۷</sup>

«تنها و تنها راه دستیابی یک ملت به حقوق خود، همین ایستادگی آگاهانه و از سر بصیرت است. آگاه باشند، حق خود را بشناسند، بر آن پافشاری کنند. نمی‌شود حق را از دیگران التماس کرد و گرفت.»<sup>۸</sup>

«همه‌ی راه‌های ممکن در این کشور تجربه شد و همه ناکام و ناموفق از آب درآمد. احزاب گوناگون سیاسی، جریان‌های وابسته‌ی به شرق و غرب و حرکت‌های مسلحانه، همه و همه در

این کشور در برهه‌ای از زمان سر بلند کردند؛ اما هیچ‌کدام نتوانستند برای این ملت کاری انجام دهند. لذا اختناق و سرکوب در این کشور روزبه‌روز شدیدتر شد. حتی در سال‌های آخر قبل از پیروزی انقلاب، وقتی جوانانی به مبارزه‌ی مسلحانه رو آوردند، آن حرکت‌های مسلحانه به شدت سرکوب شد؛ تسلط رژیم پهلوی هم بیشتر گردید و به تدریج یأس دل‌ها را فراگرفت... آن نیرویی که می‌توانست در مقابل رژیم پهلوی به معنای واقعی کلمه بایستد، ملت بود؛ یعنی باید همه‌ی ملت به صحنه می‌آمد تا می‌توانست رژیم فاسد و وابسته و دیکتاتور و ظالم پهلوی و پشت سرش امریکا را شکست دهد. هیچ کانون و مرکزی در ایران وجود نداشت که بتواند ملت را بسیج کند؛ مگر روحانیت و پرچم‌داران دین، با شعار دین. در کشور ما این یک تجربه‌ی طولانی است؛ این‌ها را باید با چشم دقت نگاه کرد.<sup>۹</sup>

اگر این تز بزرگ اصلاحی و این فکر حیات‌بخش اسلامی را باور کنیم تنها در دایره ملی محدود نمی‌ماند. مقام معظم رهبری *حفظه‌الله‌تعالی* در سخن دیگری ضمن اینکه از نظام سلطه به عنوان مصیبت بزرگ امروز بشری نام می‌برند که مانع رشد معنوی انسانی، حفظ احترام آن‌ها، تأمین رفاه ایشان و حتی حق حیات‌شان می‌شود، نقش ایران را در جهان امروز چالش با نظام سلطه می‌خوانند و می‌گویند «تنها راه شکست نظام سلطه ایجاد دیک موج بزرگ مردمی است». این در واقع همان تز اصلی حضرت امام برای ویرایش‌های اساسی به حیات امروزی بشر است.

«در نگاه آرمانی ... جایگاه ما از لحاظ دید تاریخی و جغرافیایی و جغرافیای سیاسی کجاست؟ ما به عنوان ایران جمهوری اسلامی، حرفمان در دنیا چیست؟ در یک جمله‌ی کوتاه، جای ما به چالش کشیدن زشتی‌ها و سختی‌ها و دردمندی‌هایی است که از سلطه‌ی زر و زور و حاکمیت فساد مالی و قدرت، در دنیا و در سطح بین‌المللی به وجود آمده؛ این را دست کم نگیرید. باید این‌ها را به چالش کشید. [ولی] کی می‌تواند؟ یک انسان، یک حزب و یک مجموعه نمی‌تواند. آن چیزی که می‌تواند در مقابل این امواج گُشنده و کوبنده بایستد، یک هویت عظیم جمعی بین‌المللی است. ... یک هویت جمعی بین‌المللی زنده‌ی خسته‌نشو، متکی به ایمان قلبی و دینی ... امروز این هویت عظیم جمعی و بین‌المللی در حال شکل گرفتن است؛ محورش هم نظام جمهوری اسلامی است.»<sup>۱۰</sup>

امام هم بعد از آن که ایران را - که به دنبال دعوت الهی او قیام کرده بود و مطالبات مشروع خود را بلکه مطالبه شریعت اسلامی را سر داده بود- یک حزب واحد و «حزب الله» می خواند،<sup>۱۱</sup> نگاه خود را در امتداد حیات امروز بشری کشیده بود و به دنبال تشکیل «حزب جهانی مستضعفین» بود. امام از مستضعفان عالم می خواست که از خیر مطالبات مشروع خود نگذرند و همگی یکپارچه بر نظام کفر و ستم بشورند.

«روز قدس یک روز اسلامی است و یک بسیج عمومی اسلامی بود. و من امیدوارم که این امر مقدمه باشد از برای یک «حزب مستضعفین» در تمام دنیا. و من امیدوارم که یک حزب به اسم «حزب مستضعفین» در تمام دنیا به وجود بیاید و همه مستضعفین با هم در این حزب شرکت کنند و مشکلاتی که سر راه مستضعفین است از میان بردارند و قیام در مقابل مستکبرین و چپاولگران شرق و غرب کنند و دیگر اجازه ندهند که مستکبرین بر مستضعفین عالم ظلم کنند و ندای اسلام را و وعده اسلام را- که حکومت مستضعفین بر مستکبرین است و «وراثت ارض» برای مستضعفین است- متحقق کنند. تا کنون مستضعفین متفرق بودند و با تفرقه، کاری انجام نمی گیرند. اکنون که نمونه ای از پیوند مستضعفین در بلاد مسلمین تحقق پیدا کرد، این نمونه باید به یک سطح وسیع تری، در تمام قشرهای انسانهای تاریخ، تحقق پیدا کند به اسم «حزب مستضعفین»، که همان «حزب الله» است و موافق اراده خدای تبارک و تعالی است که مستضعفین، وارث ارض باید بشوند. ما از جمیع مستضعفین عالم دعوت می کنیم که با هم در «حزب مستضعفین» وارد بشوند و مشکلات خودشان را با دست جمع و اراده مصمم عمومی رفع کنند؛ و هر مسئله ای که در هر جا و در هر ملتی پیش می آید به وسیله «حزب مستضعفین» رفع بشود.»<sup>۱۲</sup>

این همان نجوای تشکیل «هویت جمعی بین المللی خسته نشو» است.

همچنین اگر رهبری در قضیه فوق العاده تاریخی، عبرت آموز و غربالگر برجام ضمن اعلام عدم خوش بینی نسبت به نظام سلطه و در رأس آن آمریکا و عمیق شمردن دشمنی نظام سلطه با نظام اسلامی - نه محدود به موضوع هسته ای - با پیش بردن مذاکرات هسته ای همراهی کرد و تنها غرض معقول و متوقع از آن را بیداری ملت عنوان نمود و تجدید تجربه مکاید و خباثت های

دشمن را از این جهت مغتنم شمردفیت فکری ملت را بالای ب<sup>۱۳</sup> و از خداوند متعال می‌خواست که خسارت زیادی پیش روی ملت نباشد، باز هم مشغول پیروی از همین اصل - محوری بودن مردم در همه سوگیری‌ها و تحولات اساسی - در میدانی جدید بود.<sup>۱۴</sup> یعنی این نگاه و این رویکرد ایشان به این خاطر است که همچون حضرت امام به بیداری، مطالبه‌گری بلکه قیام مردم نگاهی کاملاً بنیادین و زیرساختی در حرکت اسلامی مان دارند.

آن‌ها که در این حادثه‌ها لغزیدند و گاه در کار راهبری عزیز این ملت شک آوردند (گاه گفتند او خود نیز مذاکره با آمریکا و برجام را می‌خواست<sup>۱۵</sup> و گاه گفتند نرمش قهرمانانه یعنی چه و گاه اموری دیگر)، لازم است دوباره به آن جمله والای امیرالمؤمنین **علیه‌السلام** که «لایحمل هذا العکم الا اهل البصر و الصبر» بیندیشند و به‌ویژه از این که خود را و چند سیاست‌مدار حرفه‌ای ولو ارزشی را به جای مردم در این کشور اصل بگیرند دست بردارند.

امام معتقد بود اگر تصدی‌گری حکومت توسط یک انسان موحد امر موجهی است، تنها برای آن است که خواست و اراده مشروع مردم را در جامعه جاری کند. البته همان طور که از پیام تبریک **12 فروردین برمی‌آید** او خواست و اراده فراگیر مردم را مظهر اراده حق تعالی می‌دانست.

حکومت اسلامی موظف است به خواست مردم احترام بگذارد، از خواست ایشان سر در بیاورد، به خواست آن‌ها میدان بدهد و چیزی غیر خواست مردم را دنبال نکند. به این معنی همواره این مردم‌اند که در مطمح نظر حکومت و کل کشور هستند و به این واسطه نظام اسلامی به معنای عمیقی مردمی است.

امام جملات عجیبی را بارها تکرار می‌کرد و آن اینکه «مردم رهبرند» و «مردم از همه ما جلوترند».<sup>۱۶</sup> این تعبیر را در دو مرتبه و در واقع دو ساحت می‌توان قرائت کرد. هر دو قرائت نیز درست است، ولی یکی از آن‌ها عظیم‌تر و عزیزتر است. اول به معنای اینکه مطالبه و خواست مردم اصل است و از این جهت در واقع سررشته سوگیری‌های برنامه‌ها به دست مردم است. دومین ساحت که تصویر جدی‌تر و واقعی‌تری از رهبری مردم ارائه می‌کند آنجا است که مردم قیام کرده باشند و خواست‌های مشروع خود را اراده کرده باشند و آماده هزینه دادن برای آن باشند، در آن صورت به اعتقاد حضرت امام اقتدار حیرت‌انگیز مردم جلوه می‌کند و همه مسئولین

و نخبگان را پشت سر می‌گذارد. البته با سیاست‌های غلط یا با درک غلط یا با غرض‌ورزی می‌توان مردم را به رخوت کشید؛ از آرمان، از عشق و حماسه بی‌بهره کرد<sup>۱۷</sup> و از حالت قیام و عزم و اراده خارج نمود و از مقام رهبری انداخت. برخی نه ذکاوت درک جایگاه مردم و نه سلامت به رسمیت شناختن آن و نه عرضه رساندن مردم به این مرتبت‌ها را دارند، ولی از عطش‌های کوبیری و سیرنشدنی صدارت برخوردارند.

«مردم رهبرند» عبارت دیگری برای مردم‌سالاری است و سطح برداشت و عمق باور امام به مردم‌سالاری را می‌رساند. اینکه کارها دست مردم است. اینکه هیچ کس «حق ندارد» و «نمی‌تواند» چیزی را به مردم تحمیل کند و اینکه مردم نهایتاً صلاح و فساد و راهکارها را خوب تشخیص می‌دهند.

### جدایی مردم از سیاست

امام از دو تئوری بسیار نگران بود؛ یکی جدایی دین از سیاست که این را تز خطرناک پیش از انقلاب می‌دانست و دیگری جدایی مردم از سیاست که این را تز خطرناک پس از انقلاب می‌خواند. جالب اینکه تز دوم را بسیار شیطنت‌آمیزتر و خطرناک‌تر از تز اول می‌خواند!

«این‌ها می‌خواهند با شیطنت‌هایشان کار خودشان را انجام بدهند. آن‌وقت شیطنت این بود که سیاست از مذهب خارج است ... و ما بسیار ضرر خوردیم و آن‌ها هم بسیار نفع بردند. این مطلب شکست خورده. حالا می‌گویند که سیاست حق مجتهدین است. یعنی در امور سیاسی در ایران پانصد نفر دخالت کنند، باقی‌شان بروند سراغ کارشان. یعنی مردم بروند سراغ کارشان، هیچ کار به مسائل اجتماعی نداشته باشند و چند نفر پیرمرد ملاً بیایند دخالت بکنند. این از آن توطئه سابق بدتر است برای ایران. ما اگر نظارت نکنیم؛ یعنی، ملت اگر نظارت نکنند در امور دولت و مجلس و همه‌چیز، اگر کنار بروند، بسپارند دست این‌ها و بروند مشغول کارهایشان بشوند، ممکن است یک‌وقت به تباهی بکشد.»<sup>۱۸</sup>

یعنی حضرت امام رحمة الله علیه اگر قبل از انقلاب طالب «خیز اسلامی مردم» بود، بعد از انقلاب هم همین را مطالبه داشت، بلکه بالاتر از آن «خیز و حضور و سررشته‌داری اسلامی مردم» را مطالبه می‌کرد، منتهی قبل از انقلاب با فهم درست خود و باور عمیق خود و رشادت‌های تاریخی



و پیامبرگونه خود اسلام را به صحنه مبارزات مردمی آورد و مردم را با اسلام به صحنه مطالبه حقوق الهی خود کشید و بعد از انقلاب نگران بود به نام اسلام و حکومت اسلامی مردم را از صحنه کنار بزنند و نوعی نخبگی مدموم بلکه مشکوک و آفت‌دار یا آسیب‌پذیر را بر این کشور حاکم کنند.

اگر مقام معظم رهبری *حفظه الله تعالی* از اینکه جوانان این کشور غیرسیاسی شوند نگران بودند و حتی می‌گفتند:

«خدا لعنت کند آن دست‌هایی را که تلاش کرده‌اند و می‌کنند که قشر جوان و دانشگاه ما را غیر سیاسی کنند. کشوری که جوانانش سیاسی نباشند، اصلاً توی باغ مسائل سیاسی نیستند، مسائل سیاسی دنیا را نمی‌فهمند، جریان‌های سیاسی دنیا را نمی‌فهمند و تحلیل درست ندارند. مگر چنین کشوری می‌تواند بر دوش مردم، حکومت و حرکت و مبارزه و جهاد کند؟! بله؛ اگر حکومت استبدادی باشد، می‌شود. حکومت‌های مستبد دنیا، صرفه‌شان به این است که مردم سیاسی نباشند؛ مردم درک و تحلیل و شعور سیاسی نداشته باشند. اما حکومتی که می‌خواهد به دست مردم کارهای بزرگ را انجام دهد؛ نظام را می‌خواهد با قدرت بی‌پایان مردم به سر منزل مقصود برساند و مردم را همه چیز نظام می‌داند، مگر مردمش بخصوص جوانان و بالاخص جوانان دانشجویی می‌توانند غیر سیاسی باشند؟! مگر می‌شود؟! عالم‌ترین عالم‌ها و دانشمندترین دانشمندا را هم اگر مغز و فهم سیاسی نداشته باشند، دشمن با یک آب‌نبات ترش می‌تواند به آن طرف ببرد؛ مجذوب خودش کند و در جهت اهداف خودش قرار دهد! این نکات ریز را، باید جوانان ما درک کنند.»<sup>۱۹</sup>

در اصل نگران کنار زدن مردم توسط انسان‌های طماع، جاه‌طلب و بدسگال بودند. این پایه نگرانی اعلام شده امام و رهبری آشکارا نشان می‌دهد کسانی در زمان امام و در همین دوران در لایه‌های مؤثری دنبال این کار بوده و هستند و باعث بی‌قراری هر دو رهبر انقلاب شده‌اند.

واقع این است که داستان امام و مردم همان طور که اشاره شد، فراتر از یک طرح سیاسی رفته، صبغه فلسفی یافته بود. امام در تئوری سعادت برای اراده مردم نقش و جایگاهی قائل بود که نمی‌شد آن را با هیچ عنصر جایگزینی تأمین کرد. در نظرگاه پاک حضرت امام تنها در صورت این

نوع از تحول مردمی بود که می‌شد به آستان شرف ظهور منجی بشریت رسید و همه ایده‌ها و اندیشه‌های مهدوی دیگر را خواب و خیال و نامربوط به امام قیام و امام انقلاب بزرگ توحیدی می‌شمرد. این نگاه خود یک تئوری و تز اجتماعی اسلامی - بلکه دینی - فوق العاده و واقعاً انقلابی به شمار می‌رفت.

### مردم‌سالاری و ولایت فقیه

در این فضای فکری است که از نظر امام فلسفه ولایت فقیه مردم‌سالاری است. از آنجا که ولایت فقیه نه یک نظریه دولت و نه یک نظریه رهبری بلکه یک تئوری اسلامی است و در منظومه فکر اسلامی معنا می‌شود، ولایت فقیه فرقی با مردم‌سالاری ندارد. ولی فقیه کسی است که مردم را رهبر بداند و نه به نخبگی، بلکه به مردم بودن خود افتخار کند. اساساً در مکتب امام که مکتب اهل بیت علیهم‌السلام است تنها کسی می‌تواند خود را به سوی منصب ولایت بکشد که از ذلت نفس برخوردار باشد و هر میزان در این منصب زمان بگیرد در ذلت نفس شکفته‌تر، پایدارتر و راسخ‌تر می‌شود. تنها با چنین ولایت فقیهی به مردم‌سالاری می‌رسیم و مردم‌سالاری‌های دیگر زیرساخت لازم را برای حقیقی بودن و حقیقی ماندن ندارد.

مردم‌سالاری بدون ولایت فقیه عملاً - و حتی از یک نظرگاه فلسفی، نظراً - عقیم است. در این صورت برای رسیدن به مردم‌سالاری باید ولایی بود. ولایی بودن به این معناست که باید به اندیشه‌های او و سمت و سوی اراده‌های منتخب او توجه کرد. باید این اندیشه‌ها را به خوبی فهمید و به اهتمام‌های او گره خورد.

همه آن‌ها که در این سال‌ها در اندیشه یا احساس و در منش خود از نوعی تجبر، بی‌دردی و نخبگی مذموم برخوردار بوده‌اند و حساب خود را به شکل‌های متنوعی از حساب مردم جدا کرده و خود را چنین به ما نشان داده‌اند، بر همگان معلوم کرده‌اند که از صلاحیت هیچ‌گونه ولایتی در این کشور برخوردار نیستند و اگر فکر و مکتب امام بر فرهنگ فعال اجتماعی حاکم باشد از طرف ذهنیت عمومی اجتماعی نیز در شمار بی‌ربط‌ترین انسان‌ها به انقلاب اسلامی شمرده خواهند شد. مسلماً آنچه مایه نجات حیات سیاسی و اجتماعی ایشان خواهد بود، حکومت فرهنگ مادی‌گرای

لیبرال بر این جامعه است که با فردگرایی و به میان کشیدن نفع شخصی و حرص و طمع و دیوسیرتی دل‌ها و انسان‌ها را در واقع از هم جدا می‌کند. گویا خود نیز به‌خوبی بر این تلازم واقف شده‌اند و آن را دنبال می‌کنند. این همان چیزی است که مقام معظم رهبری **حفظه‌الله‌تعالی** را جدی‌تر از هر زمان دیگر نگران تحریف مکتب امام نموده است.<sup>۲۰</sup>

با کم شدن فاصله‌ها و نزدیک شدن سرنوشت ملت‌ها به یکدیگر، وجود ولایت فقیه در یک نقطه از عالم باعث می‌شود مردم آنجاها که از نعمت چنین ولایتی بی‌بهره هستند بتوانند به پا خیزند و در عین دشواری‌های جدی به سمت مقصود بلند بشری خویش به پیش بروند. امروزه اگر در مناسبات کشورها با ملت ایران و رهبر این کشور بیشتر دقیق شویم خواهیم فهمید که تئوری هوشمندانه و به قول حضرت امام «مترقی»<sup>۲۱</sup> ولایت فقیه چه چیزی را در جهان بشری هدف گرفته بود. امروز اگر از سخن نو برخوردار باشیم، بر این سخن و لوازم آن به خوبی واقف باشیم، به این سخن ایمان راسخ داشته باشیم و آن را در یک جامعه مستعد مثل ایران به کار بگیریم، در آرایش انسانی جامعه جهانی ویرایش جدی خواهیم زد، ویرایشی که واقعاً مشغول آن هستیم.

اما نخبگی نیز در مکتب امام معنایش تغییر می‌کند. نخبه یک شخصیت مردمی است، بلکه چیزی غیر مردم نیست. نخبه کسی است که بتواند در نظام ولایتی که نظامی مردم‌سالار است به سعادت و راه‌های سعادت بشر بیندیشد، مردم را بفهمد، برای ایشان دل بسوزاند، همه دست‌آوردهای خود را به مردم بسپارد و همه اندیشه‌های صالح خود را با مردم به پیش ببرد.

### حکومت الله

در اینجای سخن توجه به یک نکته در منظومه فکری حضرت امام **رحمه‌الله‌علیه** بسیار حیاتی است. در عین این همه تأکیدی که از امام درباره مردم و حکومت مردم می‌شنویم، حضرت امام با نگاه و روح و تربیت توحیدی عمیق و پرشوری که داشت در زندگی بشری برای خود و برای نوع بشر دغدغه‌ای جز حکومت الله بر زمین نداشت. امام به خاطر سیطره نگاه حکمی و تربیت الهی بر او،

آن قدر می فهمید که همچون پیامبران بزرگ الهی هر چیزی خارج از دایره توحید برایش کاملاً بی معنا بود.

«حکومت اسلامی هم این طوری است که می خواهد حکومت الله در عالم پیدا بشود؛ یعنی می خواهد سرباز مسلمان با سربازهای دیگر فرق داشته باشد: این سرباز الهی باشد. نخست وزیر مسلم با نخست وزیر سایر رژیم ها فرق داشته باشد؛ این یک موجود الهی باشد. هر جا یک مملکتی باشد که هر جایش ما برویم صدای الله در آن باشد. اسلام این را می خواهد. اسلام از کشورگشایی می خواهد که الله را در همه عالم نمایش بدهد؛ تربیت الوهیت بکند در همه عالم، تربیت انسانی بکند؛ انسان را برساند به آنجایی که «در وهم تو ناید آن...»<sup>۲۲</sup>

ولی جالب است که می بینیم آن هنگام که مردم با رأی آشکار خود نوع حکومت را در بهار 58 انتخاب کردند در پیام تبریک خود چنین می گوید:

«صبحگاه 12 فروردین - که روز نخستین حکومت الله است - از بزرگترین اعیاد مذهبی و ملی ماست. ملت ما باید این روز را عید بگیرند و زنده نگه دارند. روزی که کنگره های قصر 2500 سال حکومت طاغوتی فرو ریخت و سلطه شیطانی برای همیشه رخت بربست و حکومت مستضعفین که حکومت خداست به جای آن نشست.»<sup>۲۳</sup>

اگر مقام معظم رهبری **حفظه الله تعالی** معتقدند که اساساً همه ما و جهان بشری پس از حادثه عظیم انقلاب اسلامی و برپایی نظام اسلامی در ایران دیگر در عصر جدیدی زندگی می کنیم و هندسه همه ساحت های کلان حیات بشری در حال تغییر است، به این جهت است که در اتمسفر همین نگاه قرار دارند و همین سخن را به تقریری دیگر بیان می کنند:

«با انقلاب اسلامی در ایران و با تشکیل نظام اسلامی در این نقطه ای از عالم و با مبارزات طولانی ای که ملت ما پشت سر رهبر عظیم الشان، برای حفاظت از انقلاب و اسلام انجام داد، عصر جدیدی با خصوصیتی متمایز با دوران قبل، در عالم به وجود آمد. قدرت های مادی دنیا، چه بخواهند و چه نخواهند؛ امریکا چه بخواهد و چه نخواهد، این دوران در دنیا آغاز شده و پیش هم رفته است و تأثیرات این عصر جدید، روی ملت ها و دولت های ضعیف و نیز روی دولت های قوی و ابرقدرت ها محسوس است.»<sup>۲۴</sup>

در میان خصوصیت های این عصر جدید یکی همین توجه به مردم است:

«خصوصیت دیگر این عصر جدید، معنا بخشیدن به ارزش انسان‌ها و حضور مؤثر توده‌های میلیونی مردم است. در دوران جدیدی که به‌وسیله‌ی امام ما آغاز شده است و دایره‌ی آن محدود به ایران هم نیست، توده‌های مردم، اصل و تعیین‌کننده و تصمیم‌گیرنده‌اند و آن‌ها هستند که جریان‌ها را هدایت می‌کنند.»<sup>۲۵</sup>

### کلید حل همه مشکلات

در نظرگاه شریف هر دو امام بزرگوار انقلاب تاریخی اسلامی ایران، مردم‌گرایی، مردم‌سالاری و سپردن همه کارهای کشور به دست مردم کلید حل تمام مشکلات تاریخی بشری و ملی است. اکنون وظیفه نخبگان ارجمند انقلابی این است که تصویر درستی از این تئوری اسلامی به دست بیاورند و آن را از مرتبتی کلی به ساحت‌های کاربردی و عینی نزدیک کنند و مسیرهای درستی را که باید در پیش بگیریم برای ما ترسیم نمایند.

«انقلاب حرف نوی زد و آن، حکومت اسلامی بود. این حرف نو، همیشه هم نو نمی‌ماند؛ این را ما باید قبول کنیم. ممکن است از اول نقص‌هایی داشته باشد؛ ممکن است در خلال، دچار ضعف‌ها و نقص‌ها و کج‌فهمی‌هایی شود؛ در این تردیدی نیست. فکرهای صحیح و قوی باید به‌طور دائم کار کنند و این حرف نو را در جهت خود تکمیل نمایند و بدون این‌که به پایه آن ضربه‌ای بزنند و اساس آن را نفی کنند، نواقص آن را به‌طور مرتب برطرف سازند؛ یعنی بلاشک نوآوری لازم است. چیزی که ظرافت کار شما را مضاعف می‌کند و قبلاً به آن اشاره کردم، این است که باید توجه کرد در این نوآوری‌ها، تلقین‌پذیری از فرهنگ بیگانه - همان فرهنگی که در صدد سلطه است - نقش نداشته باشد.»<sup>۲۶</sup>

### نگاه اسلامی امام

نکته مهم آخر این که این اندیشه گذشته از این که عمیق بود، راسخ بود، گسترده و حیرت‌انگیز و صادقانه بود، عمیقاً و کاملاً اسلامی بود.

«افرادی گمان نکنند که امام بزرگوار ما، انتخابات را از فرهنگ غربی گرفت و آن را قاطی کرد با تفکر اسلامی و شریعت اسلامی؛ نه، اگر انتخابات و مردم‌سالاری و تکیه‌ی به آراء مردم، جزو

دین نمی بود و از شریعت اسلامی استفاده نمی شد، امام هیچ تقیدی [به آن] نداشت؛ آن آدم صریح و قاطع، مطلب را بیان می کرد. این جزو دین است، لذا شریعت اسلامی چهارچوب است؛ در همه‌ی قانونگذاری‌ها و اجراها و عزل و نصب‌ها و رفتارهای عمومی که تابع این نظم سیاسی و مدنی است، باید شریعت اسلامی رعایت بشود؛ و گردش کار در این نظام به وسیله‌ی مردم‌سالاری است؛ یعنی آحاد مردم نماینده‌ی مجلس را انتخاب می کنند، رئیس جمهور را انتخاب می کنند، وزرا را با واسطه انتخاب می کنند، خبرگان را انتخاب می کنند، رهبری را با واسطه انتخاب می کنند؛ کار، دست مردم است؛ این، پایه‌ی اصلی حرکت امام بزرگوار است. این بنای عظیمی که این بزرگوار گذاشت، متکی به این دو پایه است. التزام به شریعت اسلامی، روح و حقیقت نظام اسلامی است؛ این را توجه داشته باشند.»<sup>۲۷</sup>

این نگاه‌ها که در عالم سیاست بدیع می نمود ریشه در تعلیمات فراوانی از دین مبین اسلام داشت. در این باب نمی توان به اختصار سخن راند ولی از نگاهی گذرا به آن دریغی نیست. غیر از نظر گزاره‌ای به تعلیمات صریح اسلامی می توان با نگاه کلی به آن‌ها و رصد سمت و سوی آن دریافت که اسلام نگاه یک اندیشمند را چنان می پرورد که مردم را به پیش بیندازد و با ارتقا بخشیدن به خواست‌ها و مقاصدشان به ایشان امیدها و انگیزه‌های جدی برای پیگیری آن‌ها بدهد و آن‌ها را متوجه ارزش خود و ارزش با هم بودن بنماید و با مجموع این تعالیم عرشی، بهشتی زمینی پدید بیاورد. همچنان که نظام احکام مربوط به برده‌داری در اسلام به گونه‌ای است که معلوم است گذشته از این که از نظام برده‌داری، یک دستگاه تربیتی مردمی و راهی طبیعی و بی‌هزینه برای افزودن به امت اسلامی ساخته است، جامعه اسلامی را به سوی حذف تدریجی برده‌داری از دایره حیات اجتماعی خویش سوق می دهد.<sup>۲۸</sup> حال اگر بپرسیم شریعت اسلام طرفدار برده‌داری است یا خیر؟ پاسخ این است که خیر. لکن از باب این که «انّ هذا الدین لمّتین» با متانت و حکمت و نگاه‌های نافذی که دارد در دل تمام این توصیه‌هایی که در ظاهر، برده‌داری را به رسمیت می شناسد، گرایش ملایم ولی قاطعی به سمت حذف آن تعبیه کرده است و نهایتاً جامعه متشرّع را به آن می رساند. این سؤال را در برابر هر یک از کتاب‌های فقهی می توان پرسید: سؤال از سمت و سو و مقاصد جمعی آن باب. در حیات اجتماعی اسلامی گرایش اسلام به بالیدن

انسان، مسئول و صاحب آگاهی و تعصب شدن او و انواع رشدهای زیبای بشری جدی و ملموس است.

اما به طور خاص می‌توان به مواردی چند از تعلیمات صریح اسلامی اشاره کرد. یکی از آنها نگاه خوش‌بینانه به ذات انسانی و اشرف مخلوقات، دارای مقام خلیفه‌اللهی، مفضول بر توحید و برخوردار از دلائل عقول خواندن آن و قائل به گرایش انسان‌ها به خداوند متعال و خیر و نیکی در حیات بشری و قائل به نوع ویژه و منحصر به فردی از کرامت برای انسان بودن، می‌باشد. امثال امام که ید طولایی در انسان‌شناسی اسلامی داشتند در عین قائل بودن به نفس اماره برای انسان و داشتن باورهای بسیار سخت‌تر از مکاتب روان‌شناختی منفی‌گرا نسبت به انسان، برای انسان فراتر از تعیین‌دنیایی، باطنی نورانی و الهی قائل بودند و علاوه بر این‌ها قائل به امکان دسترسی به این باطن نیز بودند.

امثال امام معتقدند تلاش‌های پیامبران در طول تاریخ به تدریج اثر خود را گذاشته و بشر را از جهالت‌های محض دنیایی خارج کرده و نور معرفتی در جهان تابیده است. همچنین اراده‌ی خدا بر این تعلق گرفته است که وراثت زمین به مستضعفین برسد و بساط مستکبران عالم کاملاً برچیده شود. در این کار هر چند دین دستگیر و راهنمای بشر است ولی بنای اصلی و متین و حکیمانه بر این است که خود مردم برای حاکم نمودن قسط و عدالت قیام نمایند. لذا توصیه‌های متعددی چون سخن امیرالمؤمنین علیه‌السلام در عهدنامه مالک اشتر که حاکم دینی را به توده توجه می‌دهد و از خواص تحذیرهایی نشان می‌دهد، نشان دهنده این است که توده مردم نقش بنیادینی در پیگیری عوامل سعادت بشری دارند.

اگر در دستگاه فکری سعادت‌بخش اسلامی فقر (زهد در دنیا و حتی بی‌بضاعتی شخصی) فخر پیامبران و انس با فقرا و رحمت با محرومان، عامل جلب رحمت الهی معرفی شده است، تکبر با متکبران و ستیزه با مال‌مردم‌خوران نیز ارزشمند، وظیفه بلکه عبادت و عامل انحصاری اصلاح آن‌ها شمرده شده است. همچنین رحمت الهی در گرو رحمت مردم به یکدیگر و رعایت هم‌دیگر و احساس مسئولیت نسبت به هم، دیدن دردهای همدیگر، برای هم بودن و در کار هم بودن - از دعا گرفته تا در میدان زندگی برای هم دوییدن - می‌باشد. و این نیز عامل گشایش درب‌های

نعمت‌های بی‌دریغ حق خواننده شده است؛ یعنی خداوند با دستار رحمت بی‌حساب خود در همین میانه ایستاده است، وسط مردم.

در مکتب اسلام که امام ذهن و دل خود را بدون پیش‌داوری به آن سپرده بود و هر آموزه برجسته‌ای را به جان خریده بود قاطعانه گفته شده است که اراده الهی به دنبال اراده عمومی مردم به میان خواهد آمد و طبعاً تغییر و تحول‌ها و معجزه‌های بزرگ اجتماعی با تغییر مردم در خود ایجاد خواهد شد. به همین جهت حضرت امام یک نصیحت بیشتر نداشتند و آن این که بی‌معطلی به خاطر خدا به پا خیزید. حضرت امام رحمة الله علیه برای دست‌یابی به آستان آن ناموس بزرگ الهی (تحول عمومی مردم) بر وحدت کلمه تأکید پرتکراری داشتند و دست خدا را همراه با جماعت می‌دانستند و اراده الهی را یک اراده واقعی ولی پنهان در جهان هستی می‌شمردند که از چشم بسیاری از کسانی که تنها ظاهر دنیا را می‌بینند مغفول می‌ماند و در زمان خودش باعث حیرت و اعجاب آن‌ها می‌شود.

امام در شمار کسانی است که نگاه مثبت به روند تاریخ و تکامل جوامع بشری دارند زیرا از بن دندان مهدی‌باورند و ولی کامل الهی را هم‌اکنون ناظر نگران حوادث حیات ما و منتظر اجازه دستگیری از ما و در نهایت، شخصیتی که به میدان می‌آید و پویش‌های بشر خسته از واماندگی و رشدهای ناچیز را به انتها می‌رساند.

امام خمینی چشم خود را بر دشمنی قطعی استکبار با خدا و وعده منکوب شدن دشمنان خدا با اراده قاهر الهی نمی‌پوشد و قاعده پیروزی خون بر شمشیر و غلبه فئه‌ای قلیل بر فئه‌ای کثیر را ناموس حاکم بر هستی می‌شمرد.

هرچند ابتدا عجیب به نظر می‌رسد که در تعلیمات عرشی امام خمینی اعتماد به مردم در کنار اعتماد به خدا قرار می‌گیرد و دلسوزانه و مشفقانه تکرار می‌شود، ولی پس از آشنایی با منظومه فکر بانشاط اسلامی ایشان معلوم می‌شود که این نگاه هم از نظر دینی ناب و اصیل است.

آنگاه که رهبر معظم انقلاب با نگرانی، خبر از دو دیدگاه در باب مسائل اقتصادی می‌دهند و در یکی از آن‌ها اعتماد به مردم را پایه نگاه و برنامه‌ریزی می‌شمردند، در واقع مشغول ارائه یک نظرگاه اسلامی بلکه قرائت نبوی و علوی از اسلام مظلوم هستند.



نگاه دوم به اقتصاد کشور نگاه به پیشرفت اقتصاد با استفاده از کمک بیرون از مرزها است؛ می‌گوید سیاست خارجی مان را تغییر بدهیم تا اقتصاد ما درست بشود، با فلان مستکبر کنار بیاییم تا اقتصاد رونق پیدا کند، تحمیل قدرت‌های مستکبر را در بخش‌های گوناگون و مسائل گوناگون بپذیریم تا اقتصادمان رونق پیدا کند؛ این هم نگاه دوم است.

### نگاه مفتون

متأسفانه گویا حتی فرهیختگان جامعه انقلابی نیز گفته یا ناگفته برای معرفت غربی چنان مرجعیتی قائل‌اند که این همه سیره و سخنان واضح امام را نمی‌شوند و از آن برداشتهایی لیبرال می‌کنند و حتی آشکار یا پنهان در دل خویش او را متهم به تبعیت قهری - و حتی لاجرم پذیرفته و پسندیده - از اندیشه غربی می‌کنند.

نوای بلبلت ای گل کجا پسند افتد/ که گوش هوش به مرغان هرزه گو داری  
این نوع نگاه و این آهنگ سرد عاقبت خوشی برای این انقلاب ندارد و ممکن است به تدریج کار ما را به نقطه‌های شومی برساند.

با دشمنان دلی نرم داشتن، از تحقیر ملت باکی نداشتن، مردم خویش را نامحرم دیدن، از شفافیت اندیشه، شفافیت عواطف و شفافیت اطلاعات خوف و واهمه داشتن، به هیچ وجه صفت دلسوزان «واقعی» ملت و انسان‌های «مردمی» و نگاه‌های پاک «اسلامی» نیست.

«برای انقلابی بودن شاخص‌هایی وجود دارد... که شاخص اول، پایبندی به ارزش‌های مبنایی و اساسی اسلام است... یکی دیگر از مبنایی، محور بودن مردم است که وقتی ما مردمی بودن را و محور بودن مردم را با اسلام همراه می‌کنیم، ترکیب آن می‌شود جمهوری اسلامی؛ جمهوری اسلامی یعنی این؛ مردم محورند، مقاصد برای مردم است، هدف‌ها متعلق به مردم است، منافع مال و ملک مردم است، اختیار در دست مردم است؛ این‌ها مردمی بودن است: رأی مردم، خواست مردم، حرکت مردم، عمل مردم، حضور مردم و شرافت مردم در نظام جمهوری اسلامی. این یکی از آن مبنایی است و به معنای واقعی کلمه باید به این معتقد بود.»<sup>۲۹</sup>

همان طور که به بیان شیرین و الهام‌بخش مقام معظم رهبری حفظه الله تعالی مردم‌سالاری عاملی مهم برای تهذیب نفس مسئولان است،<sup>۳۰</sup> پیروی از شیاطین و نظام شیطان‌ی بین‌المللی علامتی مهم برای نشان دادن نفاق مطعون و مذموم درونی و دوری از اسلام ناب شمرده می‌شود.<sup>۳۱</sup> این مشکل

مشکلی تاریخی، بل مشکلی بشری در حیات دنیایی است؛ دل به نوای نورانی تعلیمات و حیانی ندادن و گاه سال‌های سال در مرزهای سیاه تردید و دودلی و دوزبانی روزگار گذراندن.

به نام ملت دولتی فربه پدید آوردن و علی‌رغم رهنمودهای مکرر حضرت امام همه چیز را دور و بر خود جمع کردن و نهادهای مردمی چون جهادسازندگی را گام به گام به نابودی کشیدن رویه و خواست و منطق و بینش مردمی امام نبوده و نیست. آن رویه‌های غیرمردمی با الهام از هر کجا و با هر سائقی که بوده، ما را پس از انقلاب قطعاً پیروز و شکوهمند اسلامی و فتح قله‌های افسانه‌ای متعدد ملی و بین‌المللی، در این زمان سوگوار مصائب متعددی نموده است. ما هر جا «اسلامی» و «مردمی» عمل کردیم به پیروزی قطعی رسیدیم.<sup>۳۲</sup> هنوز هم قواعد اسلامی و نوامیس عالم ثابت‌اند و خداوند در پی نیت‌های صادق و اراده‌های پاک است و «آینده از آن حزب‌اللهی‌هاست.»

عده‌ای شاید هیچ‌گاه عمیقاً باور نکردند که «ملت بزرگ ایران مثل یک صاعقه بر سر آمریکا فرود آمده است.»<sup>۳۳</sup>

و امروزه نیز هیچ‌گاه نتوانند باور کنند که «برخلاف آنچه که وانمود می‌شود که آن‌ها در موضع فعال قرار دارند، نه، این جور نیست؛ دشمن در مقابل ملت ایران در موضع انفعال است. ملتی با عزم راسخ، با بصیرت، با ایمان، می‌داند چه می‌خواهد، راه را هم بلد است، سختی‌ها را هم با شجاعت تمام تحمل می‌کند؛ در مقابل این ملت، اسلحه‌های گوناگون سیاسی و نظامی و امنیتی و اقتصادی کند است؛ لذا دشمن در حال انفعال است. دشمنان چون در حال انفعال‌اند، حرکات غیر منطقی می‌کنند.»<sup>۳۴</sup>

خداوند متعال در کتاب مقدس هدایت، قرآن مجید، ما را بیم داده که مترفین و مرفهین بی‌درد بلای جان یک جامعه هستند و با میدان‌داری آن‌ها یک جامعه که در آن روح مردم در جریان باشد به هلاکت کشیده خواهد شد. امروز بیش از هر زمان دیگری محتاج مردم‌سالاری دینی هستیم، محتاج بیداری مردم، خودباروی مردم و حضور آن‌ها در تمام میدان‌ها. محتاج آنیم که مردم بیابند و با دستان الهی خود همه کارها را به دست خود بگیرند و این انقلاب مظلوم را از دست

قارون صفتان، هامان صفتان و فرعون صفتان نجات بدهند و آن را به سمت مقاصد باشکوه الهی، انسانی و جهانی اش به پیش برانند.

«در دوران طاغوت می گفتند کشور صاحب دارد؛ صاحب کشور کیست؟ شاه؛ در حالی که او یک انگل و سربار و زیادی در کشور بود، نه صاحب کشور؛ صاحب کشور مردم اند؛ بله، کشور صاحب دارد؛ صاحب کشور کیست؟ مردم. کار وقتی دست خود مردم سپرده شد- که صاحبان کشورند، صاحبان آینده اند- آن وقت کارها به سامان خواهد رسید. تدبیر مسئولان در هر برهه ای از زمان در دوران جمهوری اسلامی، باید این باشد؛ کارها با تدبیر، با برنامه ریزی، با ملاحظه ی همه ی ظرایف و دقایق در اختیار مردم گذاشته بشود؛ آن وقت کارها پیش خواهد رفت. ما هم از اول انقلاب تا امروز هر وقتی هر کاری را محول به مردم کردیم، آن کار پیش رفته است؛ هر کاری را انحصاری در اختیار مسئولان و رؤسا و مانند اینها قرار دادیم، کار متوقف مانده است. نمی گوئیم حالا همیشه هم متوقف مانده اما غالباً یا متوقف یا کند [شده]؛ اگر متوقف مانده است، کند پیش رفته است. اما کار دست مردم که افتاد، مردم کار را خوب پیش می برند. این مخصوص ما هم نیست؛ این را هم عرض بکنم که این مخصوص ما ایرانی ها نیست. در هر نقطه ای اگر کار دست مردم قرار گرفت و مردم دارای هدف بودند- [نه] آدم های بی هدف، آدم های سرگردان در امور زندگی، گرفتار امور روزمره ی شخصی، آن ها نه- هر جور کاری، سخت ترین کارها، کارهای نظامی، کارهای امنیتی، دست مردم وقتی افتاد، صحنه وقتی در اختیار مردم قرار گرفت، پیش خواهد رفت. مردم این جورند؛ هر جا صحنه به مردم سپرده شد، انگیزه های مردمی، نیروهای متنوع و متکثر مردمی، کارها را پیش خواهد برد.»<sup>۳۵</sup>

به یمن نگاه های ناب اسلامی و نفس های پاک شاگردان و سربازان مخلص امام این اتفاق یقیناً خواهد افتاد. این مردم عمیقاً انقلابی اند و سالهای سال تحت تعلیم مدرسه عاشورا، مدرسه انتظار و مدرسه انقلاب بوده اند و نهایتاً در پس این تعلیمات و تشویقات و رهنمودهای تاریخی توانسته اند در این دوران با توکل برخداوند قادر متعال پنجه طواغیت ملی و بین المللی را در قبضه آهین خود خرد کنند. این طائفه واقعاً انقلابی اند و دیگر به خواب طولانی نخواهند رفت و دیگر کسی نخواهد توانست مدتی دراز با فریب آن ها برگردۀ شریفشان سوار شود.

## «كُلُوا مِنْ رِزْقِ رَبِّكُمْ وَاشْكُرُوا لَهُ، بَلَدَةٌ طَيِّبَةٌ وَرَبُّ غَفُورٌ» (سبأ، 15)

1. بیانات در مراسم بیست و چهارمین سالگرد رحلت امام خمینی ره، 92/03/14
2. مجموعه آثار شهید مطهری (آینده انقلاب اسلامی ایران)، ج 24، ص 133
3. صحیفه امام، ج 21، ص 410؛ وصیت‌نامه امام
4. صحیفه امام، ج 21، ص 285؛ پیام منشور روحانیت
5. [قوانین اسلامی‌ای که شما مایلید در ایران اجرا کنید، شبیه عربستان سعودی و لیبی خواهند بود؟]  
«آنچه را که ما به نام جمهوری اسلامی خواستار آن هستیم فعلاً در هیچ جای جهان نظیرش را نمی‌بینیم.» (صحیفه امام؛ ج 5، ص 438)
6. صحیفه امام، ج 15، ص 307
7. بیانات در مراسم هفتمین سالگرد رحلت امام خمینی ره، 75/3/14
8. بیانات در مراسم هجدهمین سالگرد رحلت امام خمینی ره، 86/3/14
9. بیانات در مراسم سیزدهمین سالگرد رحلت امام خمینی ره، 81/3/14
10. بیانات مقام معظم رهبری **حفظه‌الله** در دیدار جمعی از دانشجویان برگزیده و نمایندگان تشکل‌های دانشجویی، 84/7/24
11. «شعارها و خواسته‌های نهضت اسلامی ایران آن چنان مورد قبول اکثریت قاطع ملت است که هیچ جناحی، که به جز این خواسته‌ها چیزی مخالف آنها بگوید، در میان ملت جایی ندارد. نهضت ملت ایران حدود و چهارچوب‌های حزبی را درهم شکسته است و به صورت یک حزب درآمده است و آن، حزب ملت مسلمان ایران یعنی حزب اسلام و «حزب الله» است. در مبارزات ایران کسی جرأت نمی‌کند از ملت دور باشد. من هم یکی از افراد ملت هستم.» (صحیفه امام؛ ج 5، ص 438)
12. صحیفه امام، ج 9، ص 281
13. در آبان 92 فرمودند: «یک تجربه‌ای در اختیار ملت ایران است ... این تجربه ظرفیت فکری ملت ما را بالا خواهد برد؛ مثل تجربه‌ای که در سال 82 و 83 در زمینه‌ی تعلیق غنی‌سازی انجام گرفت که آن وقت تعلیق غنی‌سازی را در مذاکرات با همین اروپاییها، جمهوری اسلامی برای یک مدتی پذیرفت. خوب ما دو سال عقب افتادیم، لکن به نفع ما تمام شد. چرا؟ چون فهمیدیم که با تعلیق غنی‌سازی، امید همکاری از طرف شرکای غربی مطلقاً وجود ندارد. اگر ما آن تعلیق اختیاری را - که البته به‌نحوی تحمیل شده بود، لکن ما قبول کردیم، مسئولین ما قبول کردند - آن روز قبول نکرده بودیم، ممکن بود کسانی بگویند خوب یک ذره شما عقب‌نشینی می‌کردید، همه‌ی مشکلات حل می‌شد، پرونده‌ی هسته‌ای ایران عادی می‌شد. آن تعلیق غنی‌سازی این فایده را برای ما داشت که معلوم شد با عقب‌نشینی، با تعلیق غنی‌سازی، با عقب افتادن کار، با تعطیل کردن بسیاری از کارها مشکل حل نمی‌شود؛ طرف مقابل دنبال مطلب دیگری است؛ این را ما فهمیدیم، لذا بعد از آن شروع کردیم غنی‌سازی را آغاز کردن ... بنابراین از مذاکراتی هم که امروز در جریان است، ما ضرری نخواهیم کرد. البته بنده همچنان که گفتم خوش‌بین نیستم؛ من فکر نمی‌کنم از این مذاکرات آن نتیجه‌ای را که ملت ایران انتظار دارد، به دست بیاید، لکن تجربه‌ای است و پشتوانه‌ی تجربی ملت ایران را افزایش خواهد داد و تقویت خواهد کرد؛ ایرادی ندارد اما لازم است ملت بیدار باشد، بدانند چه اتفاقی دارد می‌افتد تا بعضی از تبلیغات چپ‌های مواج‌ب‌گیر دشمن و بعضی از تبلیغات چپ‌های بی‌مزد و مواج‌ب - از روی ساده‌لوحی - نتوانند افکار عمومی را گمراه کنند.» (بیانات در دیدار دانش‌آموزان و دانشجویان به مناسبت روز ملی مبارزه با استکبار جهانی، 92/8/12)
14. پس از سالها در بوق و کرنا کردن راهگشا بودن با کدخدا کنار آمدن و به جای «درستی» با خوانخواوران تاریخی عالم با ایشان به «درستی» سخن گفتن و هزینه‌های سنگینی را پای این استراتژی غلط ریختن ... غلط بودن مسیرهای انحرافی از مکتب امام معلوم شد و ایشان در خرداد 95 فرمودند:

«تجربه‌ای ما در مذاکرات هسته‌ای پیدا کردیم ... این یک تجربه است، این شد تجربه. حالا خیلی‌ها قبل از این تجربه هم می‌دانستند. اما بعضی هم که نمی‌دانستند، حالا بدانند: در هر زمینه‌ی دیگری هم که با آمریکا شما بحث و مجادله کنید، شما کوتاه بیایید، تنازل کنید، باز او نقش مخرب خودش را حفظ خواهد کرد.» (بیانات در مراسم بیست و هفتمین سالگرد رحلت امام خمینی ره 95/3/14)

15. این در حالیست که رهبر فرزانه و دردانه دوران ما دکترین مفصل، جامع و مشعشعی در باب رفع تحریم داشت که بی‌اعتنایی به اُشتلمهای نظام سلطه در جای نگین آن نشسته بود و متأسفانه توسط دلسوزان «نظام» دیده نشد و جدی گرفته نشد و همان طور که شاهد بودیم، همه دنبال «تغییر» بودند و به یمن نخبگی در واقع غیرمردمی ایشان، به وضع رقت‌بار و سفاهت‌آلود امروز رسیده‌ایم (آیا مشمول تفسیر این سخن تابناکیم: «الناس علی دین ملوکهم»؟).

16. «خمینی دست یکایک شما (مردم) را می‌بوسد و به یکایک شما احترام می‌گذارد و یکایک شما را رهبر خودش می‌داند که بارها گفته‌ام من با شما یکی هستم و رهبری در کار نیست.» (صحیفه امام، ج 14، ص 474)

«خاطره‌ای دارم که خاطره پرمعنایی است، خیلی تکان دهنده برای خود بنده و دوستان. یک شب در منزل حاج احمد خدمت امام بودیم. بحث فداکاری‌های مردم پیش آمد، حضرت امام فرمودند که مردم خیلی جلو هستند، ما عقب‌شان داریم می‌رویم. یکی از دوستان فرمودند: خوب حالا ما اگر بگوییم دنبال رو مردم هستیم دنبال مردم می‌رویم، این برای ما مصداق دارد، درست است ولی در مورد شما نمی‌توانیم این حرف را بزنیم. شما در جلو مردم هستید، شما در کنار مردم حداقل هستید، من یادم هست که امام عصبانی شدند و فرمودند: «مردم جلو هستند» (به نقل از میرحسین موسوی، پایه پای آفتاب، ج 5، ص 225)

17. «مسأله احساس شخصیت مسأله بسیار مهمی است. از این سرمایه بالاتر برای اجتماع وجود ندارد که در خودش احساس شخصیت و منش کند، برای خودش ایده‌آل داشته باشد و نسبت به اجتماع‌های دیگر حس استغنا و بی‌نیازی داشته باشد. یک اجتماع این‌طور فکر کند که خودش و برای خودش فلسفه مستقلی در زندگی دارد و به آن فلسفه مستقل زندگی خودش افتخار و مباهات کند و اساساً حفظ حماسه در اجتماع یعنی همین که اجتماع از خودش فلسفه‌ای در زندگی داشته باشد و به آن فلسفه ایمان و اعتقاد داشته باشد و او را برتر و بهتر و بالاتر بدانند و به آن ببالند. وای به حال آن اجتماعی که این حس را از دست بدهد! این یک مرض اجتماعی است و این غیر از آن «خودی» اخلاقی است که بد است و نفس پرستی و شهوت پرستی است. اگر اجتماعی این منش را از دست داد و احساس نکرد که خودش فلسفه مستقلی دارد که باید به آن فلسفه متکی باشد و اگر به فلسفه مستقل زندگی خودش ایمان نداشته باشد، هرچه داشته باشد از دست می‌دهد، ولی اگر این یکی را داشته باشد ولی همه چیزهای دیگر را از او بگیرند، باز روی پای خودش می‌ایستد؛ یعنی یگانه نیرویی که مانع جذب شدن ملتی در ملت دیگر و یا فردی در فرد دیگر می‌شود، همین احساس منش و شخصیت است.» (مجموعه آثار استاد شهید مطهری، ج 17، ص 53، حماسه حسینی)

«شخصیت و فلسفه مستقل زندگی داشتن و تعظیم و احترام شعائر ملی و دینی بزرگترین سرمایه‌هاست، حتی از علم بالاتر است. خاصیت شخصیت این است که مانع جذب شدن است. هر کمبودی قابل اصلاح است مگر بی‌شخصیتی. پیغمبر به عرب چه داد؟ شخصیت داد. از چه راه؟ از راه ایمان به مبادی اسلام که طبعاً شخصیت آفرین است.» (مجموعه آثار استاد شهید مطهری، ج 17، ص 635)

«شخصیت دادن به یک ملت به این است که به آنها عشق و ایده آل داده شود و اگر عشق‌ها و ایده آل‌هایی دارند که رویش را غبار گرفته است، آن گرد و غبار را زدود و دومرتبه آن را زنده کرد.» (مجموعه آثار استاد شهید مطهری، ج 17، ص 57، حماسه حسینی)

«خسران شخصیت بالاترین خسران‌هاست. ترس‌ها، زبونی‌ها، بردگی‌ها، چاپلوسی‌ها، توسری‌خوری‌ها همه مولود باختن شخصیت است.» (مجموعه آثار استاد شهید مطهری، ج 17، ص 623، حماسه حسینی)

18. صحیفه امام، ج 18، ص 368

19. بیانات در دیدار دانش‌آموزان و دانشجویان به مناسبت روز ملی مبارزه با استکبار، 12/08/72

20. «خطر تحریف امام به‌عنوان یک هشدار باید در گوش و چشم مسئولان کشور، صاحب‌نظران فکری انقلاب، شاگردان قدیمی امام، کسانی که علاقه‌ی به این راه دارند و عموم جوانان، فرزندانگان، دانشگاهیان و حوزویان تلقی بشود.» (بیانات در مراسم بیست و ششمین سالگرد رحلت امام خمینی ره، 94/3/14)

«یک واقعیت این است که در این کشور از بعد از رحلت امام، سعی یک مجموعه مصممی بر این شد که آرمان‌های انقلاب را به‌کل بشویند بگذارند کنار. بعضی‌شان اشتباه کردند و همان اول، همین را اعلان هم کردند. در روزنامه مقاله نوشتند، حرف زدند. این‌جا یک

خطای راهبردی کردند یا خطای تاکتیکی کردند و مشت خودشان را باز کردند که می‌خواهند آرمان‌ها را به کل، کنار بگذارند. البته حالا پخته‌تر شده‌اند، حالا نمی‌گویند، می‌خواهند بعضی‌ها آرمان‌ها را کنار بگذارند اما صریح نمی‌گویند، به جای این‌که بگویند عمل می‌کنند. آن وقت، بی‌عقل‌ها قبل از این‌که عمل نکنند بنا کردند گفتن. خوب کسانی را هم که حدس نمی‌زدند که چنین چیزی وجود داشته باشد، بیدار کردند. از آن روز شروع شده. بی‌وقفه هم کار کردند. فقط هم در داخل کار نکردند؛ هم در داخل کار کردند، هم در خارج کار کردند، هم از عنصر فکری استفاده کردند، هم از عنصر علمی استفاده کردند، هم از عنصر هنری استفاده کردند، هم از عنصر سیاسی استفاده کردند، برای این‌که آرمان‌ها را در کشور از بین ببرند، یعنی نسل جدید آرمان‌ها را به کل فراموش کند. (دیدار با جمعی از دانشجویان در بیست و چهارمین روز ماه مبارک رمضان، 94/4/20)

21. «این از اموری است که مترقی‌ترین موادی است که در قانون اساسی اینها [تصویب] کردند؛ و اینها دشمن‌ترین مواد، پیششان این است؛ «آن قدر به ولایت فقیه، اثر مترقی بار است که در سایر این موادی که شما ملاحظه می‌کنید، معلوم نیست مثل آنجا باشد.» (صحیفه امام، ج 10، ص 525)

22. صحیفه امام، ج 8، ص 436

23. صحیفه امام، ج 6، ص 453

24. بیانات در مراسم اولین سالگرد رحلت امام خمینی ره، 69/3/14

25. بیانات در مراسم اولین سالگرد رحلت امام خمینی ره، 69/03/14

26. بیانات در دیدار اعضای هیأت علمی کنگره امام خمینی (ره)، 78/11/04

27. بیانات در مراسم بیست و پنجمین سالگرد رحلت امام خمینی ره، 93/3/14

28. «کتاب العتق». «عتق» یعنی آزاد کردن بردگان. در اسلام یک سلسله مقررات در مورد بردگان وضع شده است. اسلام برده گرفتن را منحصرأ در مورد اسیران جنگی مشروع می‌داند و هدف از برده گرفتن بهره‌کشی از آنها نیست بلکه هدف این است که اجباراً مدتی در خانواده‌های مسلمان واقعی زندگی کنند و تربیت اسلامی بیابند و این کار خود به خود به اسلام و تربیت اسلامی آنها منجر می‌گردد؛ و در حقیقت دوران بندگی دالانی است که بردگان از آزادی دوره کفر تا آزادی دوره اسلام طی می‌کنند. پس هدف این نیست که بردگان برده بمانند، هدف این است که کافران تربیت اسلامی بیابند و در حالی آزادی اجتماعی داشته باشند که آزادی معنوی کسب کرده‌اند. از این رو آزادی بعد از بردگی هدف اسلام است. لهذا اسلام برنامه وسیعی برای «عتق» یعنی آزادی فراهم کرده است. فقها نیز نظر به اینکه هدف اسلام «عتق» است نه «رق» بایی که باز کرده‌اند تحت عنوان «کتاب العتق» است نه «کتاب الرق» (مجموعه آثار شهید مطهری، ج 20، ص 108)

«ما در فقه اسلامی «کتاب الرق» نداریم بلکه «کتاب العتق» داریم. اسلام نگفته است که حتماً باید برده وجود داشته باشد تا چنین و چنان باشد، تمام برنامه‌های خود را تنظیم کرده است که برده را چگونه آزاد کند. اشتباه عمده آقایان این است که خیال می‌کنند اسلام در تشکیلات اجتماعی خود بردگی را لازم و ضروری دانسته است.» (مجموعه آثار شهید مطهری، ج 29، ص 520)

29. بیانات رهبر انقلاب در مراسم بیست و هفتمین سالگرد رحلت امام خمینی رحمه‌الله 1395/3/14

30. «امروز بهترین چیزی که ممکن است ما بتوانیم برای تصحیح اخلاق و رفتار و منش خودمان؛ یعنی مسؤولان کشور، ملاک قرار دهیم، مردم‌سالاری دینی است.» (بیانات در دیدار مسؤولان و کارگزاران نظام جمهوری اسلامی ایران، 1379/9/12)

31. «مشکل نفاق چیست؟ مشکل نفاق عبارت است از ناشناخته بودن؛ دشمن منافق، هرچه ناشناخته‌تر باشد، خطر او بیشتر است. اگر به نحوی در یک جامعه وسیله‌ای دست مردم آمد که توانستند با آن وسیله، منافق را بشناسند، این خیلی خوب خواهد بود. این وسیله، در صدر اسلام نبود. عده‌بی منافق بودند، ولی از کجا می‌شد فهمید که آن‌ها منافقند؟ البته پیغمبر اکرم به بعضیها نشان داده بود؛ بعضی‌ها به دستور پروردگار، چهره‌ی منافقین را می‌شناختند، اما همانها هم مأومر بودند (که) به کسی نگویند.

گروه دوم، کارشان سخت‌تر است؛ این ضعاف الایمانی که بتدریج به سمت نفاق کشانده می‌شوند. مگر می‌شود آن‌ها را شناخت! کسی است که فرض کنید در عداد مجموعه‌ی شما بوده است و به خاطر مشکلی ایمان خود را از داده است و در جرگه‌ی دشمنان قرار گرفته است، اما شهامت اظهار ندارد، یا مصلحت را در عدم اظهار می‌بیند. از کجا می‌شود این را شناخت؟

در صدر اسلام، هیچ وسیله‌ای برای شناسایی نبود این که شما می‌بینید مردم صدر اسلام در برهه‌ی خاصی از زمان، دچار انحراف‌های عجیب و غریبی شدند، مقداری مربوط به این است که هیچ شاخصی وجود نداشت. البته کلمات پیغمبر شاخص بود، وجود امیر المؤمنین (علیه‌السلام) شاخص بود، آنچه پیغمبر در مورد امیر المؤمنین و در باره‌ی اهل بیت فرموده بود، اما این‌گونه الفاظ و کلمات، همیشه کسانی هستند که این‌گونه الفاظ و کلمات را تأویل کنند و شهادی برایش درست کنند. حتی در مورد قرآن هم این کار را می‌کردند؛ در مورد آیات قرآن هم شبهه و تأویل و این حرفها بود. همیشه بوده، حالا هم هست.

امروز یک نشانه وجود دارد؛ آن نشانه چیست؟ همراهی با دشمن شناخته‌شده! چون امروز نظام اسلامی، دشمن‌های شناخته‌شده‌ی معروفی دارد که هیچ پرده‌ی ریا و نفاق‌ی روی صورتشان نیست؛ که در عرف انقلاب ما از آن‌ها به استکبار تعبیر می‌شود. مظهرش حالا مثلاً آمریکا و بعضی از کشورهای دیگر هستند. معلوم است که آن‌ها دشمن هستند؛ دشمنی آن‌ها هیچ پوششی ندارد، پنهان هم نمی‌کنند، دشمنی‌شان را هم می‌گویند.» (بیانات مقام معظم رهبری در جمع سپاهیان و بسیجیان لشکر 10 سیدالشهداء، 26/07/77)

32. «هرجا که ما با قاطعیت، معرفت و روشن‌بینی، احکام اسلام را بر سر دست گرفتیم، دنبال آن حرکت کردیم و صادقانه خواستیم اسلام را پیاده کنیم، موفق شدیم.» (بیانات در مراسم سالگرد رحلت امام خمینی رحمه‌الله، 14/3/80)

33. صحیفه امام، ج 21، ص 87

34. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار مردم آذربایجان، 28/11/91

35. بیانات در دیدار مردم آذربایجان، 29/11/93